

۳- هرگاه ، در عبارتی یا بیتی ، یک کلمه ای به چند معنا به کار رود ، آرایه « ایهام » پدید می آید. ایهام از ریشه « وهم » و به معنای « به تردید و گمان افکندن » است ؛ همان طور که در مصراع « بی مهر زُخت روز مرا نور نمانده است » کلمه « مهر » در دو معنای مختلف « خورشید » و « محبت » به کار رفته است.

بیت زیر را از نظر کاربرد آرایه « ایهام » بررسی کنید.

« گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد
 بو: الف (عطر و رایحه ب) امید و آرزو

قلمرو فکری:

۱- با توجه به متن درس ، حافظ ، شرط وفاداری معشوق را در چه می داند؟ نگه داشتن سر رشته وفا توسط عاشق (بی وفایی نکردن)
 ۲- بیت زیر ، با کدام قسمت از سروده حافظ ، ارتباط مفهومی دارد؟

« تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي
 گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش» حافظ
 بیت دوم

۳- از کدام بیت درس ، می توان مفهوم آیه شریفه « وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ » را دریافت ؟ (بیت ششم) بیت اول

۴-

گنج حکمت: حُقه راز

روزی یکی نزدیک شیخ آمد و گفت : « ای شیخ آمدهام تا از اسرار حق چیزی با من نمایی.»

شیخ گفت :

قلمرو زبانی : حُقه : جعبه ، صندوق - زنهار: شبه جمله ، مبادا - سودای آتش بگرفت: فکر و خیال آن او را مشغول کرد.

درس هفتم:

جمال و کمال

بدان که قرآن مانند است به بهشت جاودان ؛ در بهشت از هزار گونه نعمت است و در قرآن از هزار گونه پند و حکمت است . و مثل قرآن ، مثل آب است روان ؛ در آب ، حیات تنها بود و در قرآن حیات دلها بود.

در قرآن ، قصه ها بسیار است و لکن قصه یوسف (ع) نیکوترین قصه هاست . این قصه ، از عجبترین قصه هاست ؛ زیرا که در میان دو ضد جمع بود : هم فرقت بود و هم وصلت ؛ هم محنت بود ، هم شادی ؛ هم راحت بود ، هم آفت ؛ هم وفا بود ، هم جفا ؛ در بدایت ° بند و چاه بود ، در نهایت تخت و گاه بود ؛ پس چون در او این چندین اندوه و طرب بود ، در نهاد خود شگفت و عجب بود.

قلمرو زبانی: بدان: آگاه باش / دو ضد: دو چیز متضاد هم / فرقت: دوری ، جدایی / وصلت: پیوستگی / محنت: رنج (جمع محن) /

آفت: رنج و سختی / بدایت: آغاز و اول هر چیز / گاه: تخت شاهی، مسند / طرب: شادی

قلمرو ادبی: تشبیه قرآن به بهشت (وجه شبه : جاودانگی) / تشبیه قرآن به آب (وجه شبه: روان) / سجع: نعمت . حکمت / تنها . دلها / فرقت . وصلت / راحت . آفت / وفا . جفا / چاه . گاه

گفته اند «نیکوترین»، از بهر آن بود که یوسف صدیق ، وفادار بود و یعقوب خود ° او را به صبر آموزگار بود ، و زلیخا در عشق و درد او بی قرار بود، و اندوه و شادی در این قصه بسیار بود، و خبر دهنده از او ملک جبار بود.

قلمرو زبانی: جبار: از نامهای خداوند، مسلط / صدیق: بسیار راستگو / قصه حال یوسف را نیکو نه از حسن صورت او گفت ، بلکه از حسن سیرت او گفت؛ زیرا که نیکو خو ، بهتر هزار بار از نیکو رو. نبینی که یوسف را

از روی نیکو، بند و زندان آمد و از خوی نیکو، امر و فرمان آمد؟ از روی نیکوش حبس و چاه آمد، و از خوی نیکوش تخت و گاه آمد.

قلمرو زبانی: قصه حال یوسف: داستان زندگی یوسف (ع)/ سیرت: خلق و خو

پادشاه عالم خبر که داد در این قصه از حسن سیرت او داد، نه از حسن صورت او داد، تا اگر نتوانی که صورت خود را چون صورت او گردانی، باری بتوانی که سیرت خود را چون سیرت او گردانی. آنکه گفتیم سیرتش نیکوترین سیرت‌ها بود، از بهر آنکه در مقابله جفا، وفا کرد و در مقابله زشتی، آشتی کرد و در مقابله لثیمی، کریمی کرد. برادران یوسف، چون او را زیادت نعمت دیدند، و یعقوب را بدو میل و عنایت دیدند، آهنگ کید و مکر و عداوت کردند تا مگر او را هلاک کنند و عالم از آثار وجود او پاک کنند و تدبیر برادران بر خلاف تقدیر رحمان آمد. ملک تعالی او را دولت بر دولت زیادت کرد و مملکت و نبوت، زیادت بر زیادت کرد، تا عالمیان بدانند که هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب دان برابر نیاید!

قلمرو زبانی: لثیمی: پستی، فرومایگی / کریمی: بخشندگی / عنایت: توجه کردن / آهنگ: قصد کردن / عداوت: دشمنی / تقدیر:

سرنوشت، خواست / رحمان: صفت مخصوص خداوند / کید: مکر، حيله / کایدان: حيله گران

قلمرو ادبی: سجع: نعمت و عنایت / عنایت و عداوت / هلاک و پاک کنایه: عالم از آثار وجود تو پاک کنند؛ کنایه از «کشتن و نابودی»

تلمیح: جمله آخر تلمیح و اشاره دارد به آیه ۵۴ سوره عمران «و مکروا و مکرا الله و الله خیر الماکرین»

تفسیر سوره یوسف (ع)، احمد بن محمد بن زید طوسی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱- با توجه به متن درس، معادل معنایی کلمه‌های زیر را بنویسید:

دولت (نیک‌بختی) کریمی (بخشندگی) لثیمی (فرومایگی، پستی)

۲- کدام قسمت جمله زیر، حذف شده است؟ نوع حذف را مشخص کنید.

«نیکو خو بهتر، هزار بار از نیکو رو». □ فعل، از معنای عبارت (حذف به قرینه معنایی)

۳- در فارسی معیار امروز، برخی واژه‌ها به دو گونه تلفظ می‌شوند؛ مانند «مهربان، مهربان» در گفتار عادی، از هر دو گونه تلفظی می‌توان بهره گرفت، اما در شعر، با توجه به وزن و آهنگ، باید تلفظ مناسب را انتخاب کرد.

- در متن درس، واژه‌های دو تلفظی را بیابید. □ آموزگار، جاودان

قلمرو ادبی:

۱- در بند ششم متن درس، کدام نوع از روابط معنایی واژه‌ها، بر زیبایی سخن افزوده است؟ تضاد

۲- در جمله زیر، دو رکن اصلی تشبیه (مشبیه و مشبیه به) را مشخص کنید.

«قرآن مانند است به بهشت جاودان.» قرآن: مشبیه مانند: ادات بهشت: مشبیه به جاودان: وجه شبه

۳- در عبارت زیر، کدام واژه‌ها «جناس» دارند؟

« از روی نیکوش، حبس و چاه آمد و از خوی نیکوش تخت و گاه آمد.» چاه - گاه

۴- به واژه‌هایی که در پایان دو جمله بیابند و از نظر صامت و مصوت‌های پایانی، وزن یا هر دوی آنها هماهنگ باشند، واژه‌های «مسجع» و به آهنگ برخاسته از آنها «سجع» می‌گویند.

نمونه:

هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده . سعدی

ملک بی دین باطل است و دین بی ملک ، ضایع . کلیله و دمنه

محبت را غایت نیست ؛ از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست. عطار

دو عبارت مسجع را از متن درس بیابید و ارکان سجع را مشخص نمایند. پادرس

در بهشت از هزار گونه نعمت است و در قرآن از هزار گونه پند و حکمت است / زیرا که نیکو خو، بهتر هزار بار از نیکورو قلمرو فکری:

- ۱- به چه دلیلی نویسنده معتقد است که: «مَثَلُ قرآن، مَثَلُ آب روان است.»؟ چون مثل آب پاک کننده است و جاودانگی دارد.
- ۲- کدام بخش از متن درس به مفهوم آیه شریفه «وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَاللَّهِ وَّاللَّهُ وَّخَيْرُ الْمَكْرِينِ» (آل عمران، آیه ۵۴) اشاره دارد؟ تا عالمیان بدانند که هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب‌دان برابر نیاید!
- ۳- هر یک از بیت‌های زیر، با کدام عبارت درس، ارتباط معنایی دارد؟
- خدمت حق کن به هر مقام که باشی / خدمت مخلوق افتخار ندارد عطار
هر کس که روی از معاملت با خلق بتافت، دنیا و آخرت در راه معاملت با حق بیافت.
- صورت زیبای ظاهر هیچ نیست / ای برادر، سیرت زیبا بیار سعدی
که نیکو خو، بهتر هزار بار از نیکو رو
- ۴- دربارهٔ ارتباط مفهومی دو عبارت زیر، توضیح دهید:
- «الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ».
- یعقوب، خود او را به صبر آموزگار بود.
صبوری باعث می‌شود تمام کارها به سرانجام برسد. و هیچ کس از صبر کردن پشیمان و نادم نیست.

شعر خوانی

بوی گل و ریحان‌ها

- ۱- وقتی دل سودایی، می‌رفت به بستان‌ها بی خویشتنم کردی، بوی گل و ریحان‌ها هنگامی دل عاشق من به گلستان‌ها می‌رفت، عطر خوش گل‌ها و گیاهان خوشبو مرا سرخوش و از خود بی خود می‌کرد.
- ۲- گه نعره زدی بلبل، گه جامه دریدی گل / با یاد تو افتادم از یاد برفت آن‌ها گاه بلبل نغمه می‌خواند و گاه غنچه‌ای شکوفا می‌شد تا یاد تو در خاطر من جای گرفت، همه آن زیبایی‌ها را فراموش کردم.
- ۳- تا عهد تو در بستم عهد همه بشکستم / بعد از تو روا باشد نقض همه پیمان‌ها تا با تو پیمان مهر و دوستی بستم، با دیگران پیمانم را شکستم؛ با وجود تو (عهد و پیمان بستن با تو)، شایسته است که پیمان‌های دیگر شکسته شود.
- ۴- تا خار غم عشقت آویخته در دامن / کوه نظری باشد رفتن به گلستان‌ها کسی که گرفتار غم عشق تو شد اگر اندیشه رفتن به باغ و بوستان را داشته باشد، نشانه نادانی و کوتاه‌فکری اوست.
- ۵- گر در طلبت رنجی، ما را برسد شاید / چون عشق حرم باشد، سهل است بیابان‌ها اگر در خواستن تو رنجی به ما رسد، شایسته است؛ کسی که به کعبه علاقه‌مند باشد، تحمل دشواری بیابان‌ها آسان است.
- ۶- گویند مگو «سعدی» چندین سخن از عشقش / می‌گویم و بعد از من گویند به دوران‌ها می‌گویند: ای سعدی این همه از عشق معشوق مگوی، می‌گویم؛ نه فقط من از عشق او سخن خواهم گفت بلکه بعد از من دیگران نیز در طول زمان از عشق او سخن خواهند گفت.

کلیات اشعار، غزلیات، سعدی

گونه شناسی

سفر به بصره

درس هشتم:

ادبیات سفر و زندگی